

## طنز در سخن سعدی

دکتر رضا شعبانی

دانشگاه شهید بهشتی

### چکیده:

در این مقاله با رویکرد طنز به سخن سعدی پرداخته شده، طنزی که می‌تواند فرصتی را برای تأمل به آدمیان دهد تا پیرامون مسایل جامعه خود بیاندیشند و بدین وسیله از قطعیت بسیاری از احکام رایج جلوگیری کنند و از شائبه یک سویه‌نگری فاصله گیرند و مجالی برای اصحاب اندیشه فراهم شود که به سویه دیگر کارها بنگرند تا بدین وسیله امور عالم اصلاح پذیرد و نیرویی که از بیداری وجدان‌ها برمی‌خیزد، برای اصلاح مفاسد اجتماعی به کار گرفته شود. در ادامه، نویسنده، سعدی را مصلحی می‌داند که به قصد اصلاح معضلات اجتماعی و تهذیب نفوس به طنزنویسی روی آورده است.

**کلید واژه:** سعدی، طنز، سخن انتقادی.

که گفت در رخ خوبان نظر خطا باشد؟ خطا بود که نبینند روی زیبا را  
از سده‌ها و هزاره‌های پیش که ایرانیان با اقوامی روبه‌رو شدند که در عرصه‌های  
نبرد بر آنان چیرگی یافته و به ناگزیر تن به اطاعت ظاهری آنان سپرده بودند، نوعی  
بیگانگی با خویش را تجربه کردند؛ چرا که فرهنگ ایرانی که میراث کهن همه اقوامی بود

که طی هزاره‌ها در نجد ایران می‌زیستند و دست‌آورد متعالی و مطلوب آنان بود، در معرض تباهی قرار گرفته بود، پس ناگزیر برای حفظ آنچه که می‌پسندیدند و کنار زدن آنچه که مقبولشان نبود، به گونه‌تازه‌ای از سخن روی آوردند که سخن انتقادی نام گرفته است.

در این نوع ادب که نثر و نظم هر دو را دربرمی‌گیرد؛ طنز و هجو و هزل به عنوان زیرمجموعه‌های بحث، مورد اعتنا قرار می‌گیرد و تفحص در سخن گذشتگان نشان می‌دهد که از سدهٔ دوم هجری که ایرانیان کم‌کم به گونه‌ای از آگاهی نسبت به خویش دست یافتند، به این شیوه روی آوردند. در آثار ایرانیان سده دوم هجری و از جمله کتبی اعم از تألیف و ترجمه، این گونه نگرش به فراوانی دیده می‌شود و فی‌المثل در منشآت روزبه پسر دادویه که به عبدالله بن مقفع معروف است، شواهد روشنی در هر زمینه می‌توان یافت.

و اما سخن انتقادی در خلال قرون بعد دامنۀ وسیع‌تری پیدا کرد تا آنجا که در قرون هفتم و هشتم زبان غالب گویندگان بزرگی چون اوحدی مراغه‌ای، سیف فرغانی، خواجه، ابن یمین، عبید زاکانی، سعدی و حافظ و بسیاری دیگر قرار گرفت و آشفنگی‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دینی میدان مساعدی برای توسعه قالب‌های جدید پدید آورد. «خاصه در عصر استیلای مغولان که مفاصد اجتماعی رشد و رواج شگفت‌انگیزی پیدا کرد و به همان نسبت گویندگان بزرگی که سخنگوی مردم عصر خود بودند و زبان حال جامعه ایرانی شمرده می‌شدند، معایب و نارسایی‌های اخلاقی و رفتاری فردی یا گروهی را به صور گوناگون هزل و هجو بازتاب دادند»<sup>۱</sup>.

و اما موضوع این سخن که طنز در کلام شیخ اجل سعدی - علیه‌الرحمه - است، ایجاب می‌کند که در بدایت حال مفهوم طنز را بررسی کنیم و مراد خویش از کلام و تفاوت آن را با دیگر مطایبات شیخ عرضه داریم. به این حساب طنز واژه‌ای عربی‌ست که معنای طعنه زدن، به سخره گرفتن، عیب کردن سخن به رمز گفتن و به استهزاء از چیزی و

کسی حرف زدن معنی می‌شد که خود از انواع هزل یا سخن غیر جدی است.<sup>۲</sup> تفاوت طنز با هجو را در این نکته می‌توان جستجو کرد که از تندى و تیزی و صراحت هجو بر کنار است و على القاعده به دقایق و نکات ظریفی می‌پردازد که خصوصیات معنایی اصلاح‌طلبانه و اجتماعی دارند. به تعبیر فروید: «طنز، اجتماعی‌ترین فعالیت روانی است که برای بیان نقطه نظرهای خود به شخص ثالثی نیاز دارد تا آن‌را درک کند. چون ظاهراً هیچ‌کس طنز را برای خاطر شخص خود به وجود نمی‌آورد، بلکه از این دیدگاه که حالتی اعتراضی دارد، فقط وقتی به نتیجه می‌رسد که با تمایلات مخالفی نیز تصادف کند».<sup>۳</sup>

خصوصیت طنز این است که معایب و مفاسد جامعه و حقایق تلخ اجتماعی را به گونه‌ای اغراق‌آمیز، از آن چیزی که هست، نشان می‌دهد تا تضاد عمیق رفتارها و گفتارهای افراد را با اندیشه‌ها و روش‌های قابل قبول اجتماعی به نمایش بگذارد. گوینده طنز به سبک و سیاق بیان خود می‌کوشد تا هر آن‌چه را نامطلوب، عقب مانده، قبیح و مردود است، کنار بگذارد و بی‌گذشت با هر آن‌چه که سر راه یک زندگی آرمانی و کمال مطلوب است، بستیزد. «میل به ترقی خواهی و بهتری جویی نکته‌ای است که در قالب طنز جلوه می‌کند و هدف اساسی تزکیه اجتماعی و اصلاح امور را بر عهده می‌گیرد».<sup>۴</sup>

طنز انسان را برمی‌آشوبد، بر تردیدهایش می‌افزاید و با آشکار ساختن جهان، همچون پدیده‌ای دوگانه، چندگانه یا متناقض، انسان‌ها را از یقین مطلق باز می‌دارد. امری که در فرهنگ ایرانی قرن‌های دراز، ضروری تلقی شده و چهره‌باور به خود گرفته است. مفهوم سخن این نیست که طنزگرایی تاریخی ایرانیان به نحوی مؤثر در اندیشه طنزگرایان خود را جلوه می‌دهد، ولی وجود تعاریف مختلف از یک پدیده، عناصر متفاوت از حامیان و غیرحامیان یک عقیده، وصف نیروهای مغایر حاکم و غیرحاکم در هر جا، انسان هوشمند ایرانی را آگاه و ناآگاه به سویی هدایت می‌کند که می‌توان در آن مجالی برای سبک و سنگین کردن امور و اشیاء به دست آورد.

شاید مهم‌ترین اثر طنز را بتوان در فرصتی که برای تأمل به آدمیان می‌دهد، جست‌وجو کرد. این‌که از قطعیت بسیاری از احکام رایج جلوگیری می‌کند و از شائبه یک

سویه‌نگری فاصله پیدا می‌کند و مجالی برای اصحاب اندیشه فراهم می‌گرداند که به سویه دیگر کارها بنگرند و با ملاحظه تعداد و تعدّد کسانی که از طنز لذت می‌برند و جدیّت حکومت‌ها و عناصر قدرتمند را در معرض وسوسه و تردید قرار می‌دهند، شاید از مهم‌ترین سودهایی باشد که طنزپرداز به جامعه خود هدیه می‌کند.

خنده ناشی از طنز، در زمره تبسم‌هایی نیست که از سر بی‌بند و باری بر لب‌ها نشسته باشد، بلکه هشدار را می‌ماند که ترس‌های ناشی از سوء رفتار مدیران و صاحب‌قدرتان را ضعیف یا نابود می‌کند و با بیدار کردن جامعه و جلب توجه آنان به سوی دیگر سگّه. برخی از آنان را که اهلیت پذیرترند، اصلاح یا تصحیح می‌کند؛ چرا که حقیقت طنز، از نوعی تنبیه و بیداری نشأت می‌گیرد و غرض طنزپرداز ظریف‌کاری چون شیخ نیز همان است که امور عالم اصلاح پذیرد و نیرویی که از بیداری وجدان‌ها برمی‌خیزد، برای اصلاح مفاسد اجتماعی به کار گرفته شود. بدون شک طنز آن‌گاه به هدف عالی خود دست می‌یابد که از روحی بلند و پاک و نفسی مهذب و مستغنی تراوش کرده باشد. روحی که از مشاهده نابسامانی‌های عمیق و عجیب زندگی رنج می‌برد و پاکدامنی و درستکاری او بر همگان مسلّم شده است.

نه هر کس حق تواند گفت گستاخ سخن ملکی است سعدی را مسلّم

(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۷۲)

آیا سعدی را می‌توان طنز نویس شمرد؟  
 بی‌شبهه کسانی که قصد اصلاح معضلات اجتماعی و تهذیب نفوس را دارند، به طنز نویسی اقبال نشان داده‌اند. مردی که در قلّه اندیشه مردم خویش است، در ببحوحه دورانی چنان ویرانگر به دنیا آمده و رشد کرده است. ذکر فجایع بی‌مانند مغولان را شنیده و از دور و نزدیک شاهد کشتارهای آنان بوده است. برای بیان بلند انسانی خود، ناگزیر است که به طنز روی آورد.

شیخ در جامعه‌ای به سر می‌برد که ترس و اضطراب بر همه جای آن سایه افکنده بود، ارزش‌های گرانمایه سده‌ها و هزاره‌ها پایمال و در زیر ستم ستوران انسان‌نماها به نابودی کشانیده شده بود. آنان که آمده بودند و کشته بودند و سوخته بودند و رفته بودند و در جای جای آثار هدم و هتک و نابودی و ویرانی باقی نهاده بودند و هنوز اعقابشان در راه دیده می‌شدند که می‌آمدند تا بقیه آبادی‌ها را خراب کنند و هر آن‌چه را که برجا مانده بود، با خاک برابر سازند. این بود که شیخ را به آن نتیجه رسانیده بود که به شیوه طنز بهتر می‌تواند به بیان تضادهای موجود بپردازد و چون گذشته را می‌شناسد، حال را بهتر درک می‌کند، خوب‌تر می‌تواند در پناه قلم سحرآسای توانایش احساس و ادراک واحدی را در بین مردم ایجاد کند. او اندوه خود را با گله و شکایت از روزگار بیان نمی‌فرماید، بلکه متجاوزان و ستمکاران را به سخره می‌گیرد و خطا کاران را در هر لباسی که هستند، به ریشخند می‌نگرد.

شیخ هنرآفرینی است که با تیغ بیان از تباهی و تزلزل ارزش‌ها جلوگیری می‌کند و با طنزی که در کلام اوست، شعر و انسان‌ها را برای رهایی از قید و بند خرافات و فساد تهییج می‌نماید. کارمایه او قدرت بیان بی‌مانندی است که مانند ذوالفقار علی از نیام کشیده می‌شود و به مبارزه‌ای آشکار با بیدادگری و ریاکاری‌ها و نامردمی‌ها می‌پردازد. با برانگیختن نیروی آگاهی همگان، مسئولیت‌های اساسی انسانی و اجتماعی آنان را به یادشان می‌آورد و دشمنان مفسد و منافقی را که در لباس حکام مادی و معنوی جامعه به میدان آمده‌اند، رسوا می‌سازد. *آل‌جامع علوم انسانی*

بی‌شبهه شیخ تنها برسر آن نیست که بنیاد جهل و ظلم و بدعهدی تباهاکاران را برکند و به باد دهد، بلکه سعی جمیل او بر آن است که مردم ستم‌دیده و له شده در زیر دست و پاهای نابکاران را نجات دهد و با نشان دادن بیرق‌های فلاح و نجات، به سوی رستگاریشان رهنمون شود.

در این عرصه طنز یکی از شیوه‌های مبارزه با نامردمی‌هایی است که در جامعه مغول‌زده ایران مورد استفاده قرار می‌گرفت و نابغه بی‌همتای ادب و اندیشه ایرانی به اتکاء زیرکی و دانایی و پختگی و فرزانی بی‌همانند خود اصرار می‌ورزید که با رعایت احوال طرف شمشیر به دست، به نحوی هشدار دهنده یادآوری کند که پاس خاطر بیچارگان را نگه‌دارد و به کرامت حق که رتبه سروری به او داده است، تمکین کند.

بر توست پاس خاطر بیچارگان و شکر بر ما و خدای جهان آفرین جزا

(همان: ۷)

تکیه شیخ بیش از همه بر مشترکاتی است که در بین افراد جامعه، از که و مه وجود داشت و رویکرد به آنها سبب می‌شد که هر کسی در هر کجا که هست موقعیت خویش را درک کند، قدر خود را بداند و بی این که درصدد محو طرف مقابل باشد، به قاعده و عرفی که ساری و جاری بود، تمکین کند. این که مسئولیت مردم فارس برای نگهداری از میراث فرهنگی جوامع ایرانی تا چه حد است، در کلام شیخ مشهود است. فضای عمومی این خطه، آن مقدار که با ذهن ساده و بدوی خود درک کرده‌ام، سرشار از درستی و پاکی و صداقت و مهرورزی است. گستردگی نظر مردم، متانت و وقار سنگینی محیط آن همراه با طراوتی که ارزانی آفرینش است، مسئولیتی بسیار سنگین بر دوش مردم منطقه نهاده است که شیخ اجل در قلعه رفیع سخنگویی و سخندانی به بازتاب جهانی آن پرداخته است. مرزهای قدرت ملی در این خطه مقدس بالاست، مردم با قدرت و غیرتمند و سختکوش آن از عهد کوروش و داریوش تا سعدی و حافظ و تا امروز، برای اعتلای نام ایران بسیار کوشیده‌اند. چنین جامعه‌ای بی‌تردید حق دارد که به سخن گستران بلند پایه‌اش بنازد.

اگر در نظر آوریم که صیت سخن شیخ، حتی در زمان خود او به اقصای عالم رسیده بود، آن‌گاه بهتر می‌فهمیم که اهمیت گفتار دلپذیر او که در عین هشداردهی و طنزگویی به ارتفاع جایگاه انسان و انسانیت اوست، تا چه پایه است.

وقتی آثار پربرکت شیخ با نگاهی که از آن به طنز سخن می‌گوییم، نگریسته می‌شود، آن وقت آدمی در می‌یابد که این نامدار هیچ دسته و گروهی از ارباب قدرت را اعم از شمشیر به دستان تا فضیلت شماران آسوده نگذاشته است و اما آنچه که در مقاله حاضر مورد بررسی است، یعنی طنز در غزل‌های عاشقانه، از دید ما بدیهی است که حتی در این زمینه نیز شیخ اجل با دیدی بس گسترده و پرمعنی به زیباترین و عمیق‌ترین دلنشین‌ترین مضامین جامعه خود نگریسته است، برخی از دلایل این رویکرد چنین است: - در فرهنگ ایرانی عشق واژه‌ای کلیدی است و در همه صور آن به تعلق بر همه کائنات متوجه است:

به جهان خُرم از آنم که جهان خُرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست  
(همان: ۵۷۷)

دقت در نگاه گسترده شیخ به صور مختلف ظهور نامتناهی عشق، نشان می‌دهد که او در عین این‌که به خصلت واقع‌بینی کامیابی که در فرهنگ ایرانی بارز است، نظر داشته، به شکوه و جلال متعالی عشق نیز پرداخته است.

- از منابع اساسی الهام شیخ، بی‌شبهه بانوان ایرانی بوده‌اند که با وقار دلپذیر و زیبایی شکوهمندشان، همه گاه عارف و عامی را به وجه کشانیده‌اند، هر چند که ساکنان حرم ستر عفاف دیگر شهرهای عالم نیز کم بهانه به دست نمی‌داده‌اند، اضافه کنیم که در فرهنگ اصیل ایرانی و به طور قطع در همه سرزمین‌های ایرانی تبار، جایگاه زنان رفیع است و حشمت و شوکتی بی‌همتا دارد. توضیح این امر، مسلماً روان‌شناسی خاص مرد ایرانی را نیز به دنبال می‌کشاند که برخاسته از نیازهای تعالی‌گرایانه او برای تکریم و تعظیم جنس برتر است.

اگر در نظر آوریم که در هر حال از گذشته تاکنون ایرانیان ساکنان مدینت منطقه وسیع غرب و جنوب و مرکز آسیا بوده‌اند، اهمیت فراکنش‌های اجتماعی غزلیات شیخ که

جهانگیر است، بهتر آشکار می‌شود. راقم این سطور در خلال چندین سال اقامت در شبه‌قاره هند، مهر و ارادت بی‌شائبه آنان به سعدی را مشاهده کرده است.

درونمایه و زیبایی سخن سعدی همیشه او در قلّه اندیشه و معنی قرار داده و سخنان سهل و ممتنع او در طی قرن‌ها بر ذهن و زبان همه مردمی که سخن او را درک می‌کنند، بدون منازعه استیلا یافته است.

اگر تو فارغی از حال دوستان یارا فراغت از تو میسر نمی‌شود ما را  
تو را در آینه دیدن، جمال طلعت خویش بیان کند که چه بوده‌ست ناشکیبا را  
که گفت در رخ خوبان نظر خطا باشد خطا بود که نبینند روی زیبا را  
(همان: ۵۲۳)

لابالی چه کند دفتر دانایی را؟ طاقت و عجز نباشد سر سودایی را  
آب را قول تو با آتش اگر جمع کند نتواند که کند عشق و شکیبایی را  
دیده را فایده آن است که دلبر بیند ورنه نبیند چه بود ظاهر و بینایی را؟  
(همان: ۵۳۵)

چنان به موی تو آشفته‌ام به بوی تو مست دگر به روی کسم دیده بر نمی‌باشد  
مجال خواب نمی‌باشدم ز دست خیال خلیل من همه بت‌های آزری بشکست  
در سرای نشاید برآشنایان بست  
(همان: ۵۴۵)

اگر مراد تو ای دوست بی‌مرادی ماست مراد خویش دگر باره من نخواهم خواست  
اگر قبول کنی ورنه برانی از بر خویش خلاف رای تو کردن خلاف مذهب ماست  
(همان: ۵۴۷)

#### پی‌نوشت:

۱. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱). *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۳، تهران: انتشارات مجید، ج ۳، ص ۲۲.
۲. معادل کلمه SATIRE فرنگیان است.
۳. کاسب، عزیزالله (بی‌تا). *زمینه‌های طنز و هجا در شعر فارسی*، تهران: بی‌نا، ص ۳۷.
۴. آراین‌پور، یحیی (۱۳۵۷). *از صبا تا نیا*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ج ۲، ص ۳۶.